

وقتی عروسک‌ها باران می‌خواستند

در حالی که روزهای کم‌بارانی را می‌گذرانیم، نگاهی به نقش عروسک‌ها در آیین‌های باران‌خواهی در نقاط مختلف ایران انداخته‌ایم از چولی‌فزک تا بوکه‌وارانه و چمچه‌گلین

محمدعلی محمدپور | روزنامه‌نگار

پرونده

«خدا دیده تو باران، به حرمت مزاران». این جمله، مصرع تکرار شونده تصنیف قدیمی خراسانی است که برای باران‌خواهی کاربرد داشته، سینه‌به‌سینه و دهان‌به‌دهان نقل شده‌و نشان از دیرینه بودن آیین طلب باران بین مردم دارد. مردمی که در اقلیم عمدتاً خشک ایران زندگی می‌کرده‌اند و معیشت‌شان عمدتاً از راه کشاورزی و دامداری که بسیار به باران وابسته است، تأمین می‌شده است. شاید برای ما که امروز در چارچوب زندگی شهری محصور شده‌ایم، دیگر این ارتباط مستقیم بین معیشت‌مان و باران وجود نداشته باشد اما میزان بارندگی دست کم در میزان آب شهری تأمین‌شونده در پشت‌سدها، میزان آلودگی هوا و مقدار میوه‌ها و محصولات کشاورزی که قرار است از طریق فروشگاه‌ها به دست ما برسد تأثیرگذار است. از نظر روحی روانی هم به آن نگاه کنیم شهری‌باران، شهرچندان زندگی نیست. باران می‌تواند حال و هوای بسیاری از مردم یک شهر را دست کم برای دقایقی عوض کند. در پرونده امروز به نقش عروسک‌ها در رسوم دیرینه باران‌خواهی در نقاط مختلف این سرزمین پرداخته‌ایم. از چولی‌فزک خراسانی گرفته تا بوکه‌وارانه کر دی و چمچه‌گلین آذری‌ها که برخی‌شان هنوز به‌طور محدود ساخت‌وخته‌بو کار گرفته‌می‌شوند و بعضی عملاً فقط در موزه‌های مردم‌شناسی دیده می‌شوند. همچنین به رسم خاص و تاحدودی عجیب باران‌خواهی در یکی از مناطق جهان هم اشاره‌ای کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

تکران‌های میزان آب باران

عروسک‌هایی ساده و بومی برای باران‌خواهی

عروسک‌ها در تاریخ ایران همواره نقش آیینی داشته و بعدها تبدیل به بازیچه‌ای برای کودکان شده‌اند. این عروسک‌ها در آیین‌های باستانی استفاده می‌شده و یکی از رایج‌ترین این رسوم، آیین باران‌خواهی بوده که از عروسک‌ها برای طلب باران استفاده می‌شده است که در ادامه تعدادی از آن‌ها را مرور می‌کنیم.

چولی‌فزک برای شرشر دوباره ناودان‌ها



مردم شهرهای فردوس و قائنات به عنوان شهرهایی که محصولات کشاورزی مهمی مانند زعفران و انار و پسته و گندم تولید می‌کنند هم از دیرباز زندگی‌شان بسیار با تغییرات آب‌وهوایی و میزان بارندگی در پیوند بوده است. در این مناطق از عروسک معروفی به نام «چولی‌فزک» برای طلب باران استفاده می‌شده است. طبق آن چه که مرحوم شکورزاده در کتاب «عقاید و رسوم عامه مردم

خراسان» نوشته چولی‌فزک به عنوان فرشته باران شناخته می‌شود. «چولی» از کلمه کوله به معنای کج و خمیده و «فزک» هم احتمالاً از کلمه «فزع» گرفته شده و ترکیب این دو کلمه معنی رنگین‌کمان را می‌دهد که حکایت از بارندگی دارد. «چولی‌فزک» مترسک و آدمک چوبی برای آیین طلب باران در منطقه قاینات و فردوس است که کودکان و نوجوانان در روستاها با حرکت دادن آدمک به در منزل افراد مراجعه می‌کردند و اشعار زیر را می‌خواندند. «چولی‌فزک بارون کن، بارون بی‌پایون کن، گندم به زیر خاکه، از تشنگی هلاکه، گل‌های سرخ لاله، ز تشنگی مناله، چولی‌فزک، بیا بیا، با ابری سیاه بیا، بارون بیا جر، تو ناودون‌ناشر شر». بعد از خواندن این اشعار صاحبخانه خوراکی‌هایی از جمله شسته زردآلو، بادام و گردو، توت خشک و قند و نبات را در جیب آدمک می‌ریخت و بعد از این که افراد به در خانه تمام افراد روستا مراجعه کردند، آنان مواد خوراکی را بین هم تقسیم می‌کردند و مقداری را نیز برای نیازمندان روستا می‌فرستادند. اجرای این مراسم علاوه بر تمرین همدلی و وحدت بین بچه‌ها توجه آن‌ها را به نیایش و خواستن حاجت از خدا جلب می‌کرده است.



ناوی ناو غلانی ده‌وی (تمنای آب میان گندمزار) // هیلکه بارو کانی ده‌وی (تخم مرغ تازه و نطفه‌دار می‌خواهند) // ده رزی که‌وره کچانی ده‌وی (سنجاق سینه دختران بالغ را می‌خواهند) «به همراه آواز دختران، در میان حضور اهالی ده برخی از مردم به گونه‌ای تذکرگونه، بر عروسک بوکه‌وارانه آب می‌پاشند تا بلکه آسمان بخشدگی خویش را به یادآورد و بر عروسک آن‌ها تمامی زمین‌های بی‌آب، باران عطا کند. برخی دیگر از مردم هدایایی به بچه‌ها می‌دهند که شامل محصولات محلی مانند: گندم، جو، آرد، تخم مرغ، گردو و ... است. پس از گذر از کوچه‌های روستا، در برخی موارد عروسک به کنار چشمه آب برده و در آب‌رها می‌شود. اکنون هنگام تمنا و دعای باران است. دست دختران برگزارکننده آیین و تمام شرکت‌کنندگان دیگر به‌سوی آسمان دراز می‌شود تا باران ببارد. پس از بازگشت، دختران هدایای مردم را میان خود و دیگران تقسیم می‌کنند.

کتراک‌گیشه عروسک طلب آفتاب



یک مراسم مهم در فرهنگ رامسری و بعضی دیگر از شهرهای شمال کشور که ارتباط تنگاتنگی با مسئله آب و هوای این منطقه داشته، نمایش کود کانه کتراک‌گیشه بوده است. اعتقادی وجود داشته و دارد که کودکان دل‌های صاف و پاکی دارند که مقبول آسمان است و بنابراین دستان ایشان هرگز بی‌پاسخ باز نمی‌گردد. «کترا» به معنای کفگیر و «گیشه» به معنای عروسک و مترسک است. حتماً از ابتدا این فکر، ذهن‌تان را مشغول کرده که مناطق شمالی به اندازه کافی باران دارد، پس طلب باران برای چیست؟ نکته جالب این است که کترا

گیشه در واقع مراسم و آدابی برای باران‌خواهی و درآمدن آفتاب است. اگر در مناطق مرکزی و کویری ایران مراسم دعا و نیایش باران برگزار می‌شد، در شمال ایران بیش از آن که مراسم باران برگزار شود، مراسم آفتاب برگزار می‌شده است. چون باران بیش از اندازه در برخی از فصول که زمان گردآوری محصول و رنج یک‌ساله برنج است، موجب می‌شود تا برنج به‌نگام گردآوری نشود و در زیر باران از میان برود. در این مراسم، کودکان را گردمی‌آوردند و با دست کردن عروسک (گیشه) و مترسک از کفش و چوب و کفش و لباس یک‌پیش‌دار در جلوی دسته به حرکت درمی‌آمد، ترانه‌هایی می‌خواند و دو کترا را که نماد غذا بود به هم می‌گفت. کودکان هم با وسایلی چون کترا یا سطل‌های حلبی که بر آن می‌کوبیدند او را همراهی و بخشی را با او تکرار می‌کردند. پیش‌دار می‌گفت: «کتره گیشه هوا بنه (عروس کفگیری هوارا مساعد کن) // ایمر ونه، فردا بنه (اگر امروز نشد، فردا مساعد کن) // آی پوسه پوسه پوسه (های پوسیده پوسیده) / ... // آی تاب تاب تاب (های تابش، تابش) فردا آفتاب بتابه (فردا آفتاب بتابد)». این گروه که پیش‌دار مترسک و گیشه را به حرکت درمی‌آورد در کوی و برزن و محلات می‌گشت و بر هر خانه‌ای وارد می‌شد صاحبخانه برنج یا تخم مرغ یا چیزی را اهدا می‌کرد. آنان پس از گردآوری هدایای مردم که در گونی یا خورجینی ریخته می‌شد بازمی‌گشتند و برنج را می‌پختند یا آش نذری درست می‌کردند و در میان محله پخش می‌کردند.

چمچه گلین عروسکی ساخته شده از فاشق

«چمچه گلین» عروسکی بوده که برای طلب باران در مناطق غربی و به‌ویژه در بین آذری‌زبان‌ها استفاده می‌شده است. «چمچه» در اصل فاشقی چوبی و گود است که شکل کلی آن شبیه دستنی است که آب برمی‌دارد و چمچه گلین از یک فاشق چوبی و پارچه ساخته می‌شده است. پس از ساخت عروسک، یکی از بچه‌ها چمچه را دست می‌گرفته و همراه دیگر بچه‌ها در حالی که ترانه‌های عروس چمچه و تمنای باران را می‌خواندند برای گرفتن هدیه به در خانه‌های روستا می‌رفتند. در هر خانه سطل یا ظرف آبی بر سر چمچه می‌ریختند و به بچه‌ها هدیه می‌دادند. در پایان بچه‌ها با موادی که جمع کردند، آش می‌پختند و بین خود و نیازمندان تقسیم می‌کردند. همچنین در قزوین چمچه خاتون عروسکی است که در هنگام بی‌آبی و نیت بارش باران ساخته می‌شده است. زمانی که مردم به مشکل بی‌آبی بر می‌خورند، در هر منطقه از استان بانوی سالخورده‌ای که به همت بالا و ایمان شهره بود، عروسکی می‌ساخت و به دست می‌گرفت و با بچه‌ها که نماد پاکی هستند، به در خانه‌ها می‌رفت. این مهمانان ناخوانده، همه با هم شعری را می‌خواندند و از صاحبخانه

در خواست می‌کردند که به نیت آن‌ها احترام بگذارد تا خداوند هم به نیت آن‌ها احترام بگذارد و با نزول باران گره گشا باشد. صاحبخانه هم به نیت باران به بچه‌ها هدیه‌هایی می‌داد و دست‌های عروسک را اندکی خیس می‌کرد. پس از مراسم همه اهالی جمع می‌شدند، آش می‌پختند و برای بارش باران دعا می‌کردند.



ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

پنج شنبه • ۲۰ خرداد ۱۴۰۰

۲۹ شوال ۱۴۴۲ • ۱۰ ژوئن ۲۰۲۱

شماره ۲۰۶۸۰

۱۹۰۰

اتلومتلو عروسک تشنه خراسانی

طلب کردن باران در منطقه خراسان جنوبی اغلب حال و هوای مذهبی داشته است. به عنوان مثال در یکی از رسوم معمول برای طلب باران مردم سه روز را روزه می‌گرفته و در روز آخر به خواندن نماز باران می‌ایستاده‌اند که با اقتدا به یک پیشوای مذهبی انجام می‌شده است. جوانان این خطه هم برای این که نهایت عجز و وضعیت تأسف بار خود را نشان دهند دور هم جمع می‌شدند و عروسکی با عنوان «اتلو متلو» را از چوب درست می‌کردند. در گویش خراسانی «اتلو» به معنی کسی است که لباس نامرتب می‌پوشد و حمام نمی‌رود. در نتیجه عروسکی که با این نام ساخته می‌شده هم لباس‌های کهنه و مندرس بر تنش می‌پوشانده‌اند و با در دست گرفتن آن در کوچه‌ها راه می‌رفتند و عموماً جلوی خانه متمولین محل، دسته‌جمعی با آهنگی موزون شعاری را برای آتمنای باران می‌خواندند. افراد با در دست داشتن این عروسک اشعاری از جمله «اتالو، متالو، ای خدا باران کن، باران آبشاران کن، اتالوی ما تشنه شده، بر کوه و بر پشته شده (رفته)، آبگیر می‌خواهد، چمچه شیر می‌خواهد... ای خدا باران کن، بر چوب چوپانان کن، چوپان پنیر می‌خواهد، نان و پنیر می‌خواهد، ای خدا باران کن، باران آبشاران کن، گندم در زیر خاک است، از تشنگی هلاک است، باران می‌آید، گل می‌شود، گندم‌داران بی‌دل می‌شوند، با رب بده تو باران، به حق شاه مردان» را می‌خوانده‌اند. اهالی هر خانه به بچه‌ها مقداری هیزم می‌دادند تا با آتش کشیدن آن سرگین‌الاغ را در آن بسوزانند تا بلکه باران ببارد.

رقص با جمجمه برای باران در بنگلادش

مهسا کسنوی مترجم منبع: dailymail.co.uk



در مناطق مختلف جهان هم مراسم و آیین‌هایی از گذشته تا امروز برای طلب باران وجود داشته و دارد. یکی از عجیب‌ترین این رسوم، مراسمی است که در بنگال غربی اجرا می‌شود. در آخرین روز از تقویم بنگالی در اواسط ماه آوریل بنا بر یک سنت چند صد ساله در یک همایش مردم بومی به خیابان‌ها می‌آیند و برای طلب باران از خدای شیوا جمجمه واقعی انسان را حمل می‌کنند. چند پسر و مرد جوان برای این مراسم انتخاب می‌شوند، حلقه گل‌هایی را به دور گردن‌شان آویزان می‌کنند و در حالی که تاج‌هایی از کار دست، روی سر خود دارند یا پارچه‌ای را دور سر خود بسته‌اند جمجمه‌هایی از انسان‌های واقعی را روی دست خود به سمت بالا نگه می‌دارند، در کوچه و خیابان می‌چرخند. یک رقص سنتی انجام می‌دهند و از خدایان هندو مثل شیوا و نیل طلب باران می‌کنند. تماشاچیان معمولاً در نزدیکی در ورودی خانه‌ها و مغازه‌ها می‌ایستند یا گاهی با مردهای جوان جمجمه به دست همراه می‌شوند و با گوشی‌های همراه خود از مراسم فیلم می‌گیرند. در ادامه مراسم طلب بارش باران در بنگال غربی یک مراسم دیگر هم انجام می‌شود، در این مراسم مردانی از کریشناپور برای نشان دادن ارادت خود به خدای شیوا، میله‌های آهن و قلاب را به بدن خود وارد می‌کنند. آن‌ها معتقدند از طریق درد، ایثار و فداکاری می‌توانند برای آمدن باران تلاش کنند!